**انترناسیونال ۶۹۵**

**پیامدهای مرگ رفسنجانی**

**مصاحبه تلویزیون کانال جدید با حمید تقوائی**

روز یکشنبه 19 دی ماه خبر غیر منتظره مرگ رفسنجانی انتشار یافت. رفسنجانی که بود؟ رفسنجانی چه کرد؟ بعد از مرگ رفسنجانی صفبندی های داخلی حکومت به چه سمت و سوئی میرود؟ در این رابطه حمید تقوائی به سئوالات ما پاسخ میدهد.

***سیما بهاری:*** *اجازه بدهید با این سئوال شروع کنیم که رفسنجانی که بود و چه کرد؟*

**حمید تقوائی:** رفسنجانی معمار جمهوری اسلامی بود. یکی از شخصیتهای اصلی بود که از همان روز اول در روی کار آوردن و حفظ سلطه حکومتی که با کشتار و زندان و شکنجه خودش را سر پا نگهداشته نقش اساسی ایفا کرد. در سرکوبها و کشتار سال شصت و در همه جنایاتی که تا امروز ادامه دارد رفسنجانی نقش کلیدی داشته است. او در دوره جنگ ایران و عراق فرماندهی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی و همه جنایات جنگی که جمهوری اسلامی مرتکب شد را بعهده داشت، مدت هشت سال رئیس جمهور بود، ریاست مجلس اسلامی را بعهده داشت، عضو شورای امنیت و مسئول مجمع تشخیص مصلحت نظام بود، ترور مخالفین در خارج کشور، در داخل کشور، اعدامهای جمعی و سرکوبها و دستگیری ها همه یا به دستور مستقیم رفسنجانی و یا در زمانی که وی پستهای کلیدی داشته صورت گرفته است. رفسنجانی نه تنها در حفظ نظام سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی نقش تعیین کننده ای داشت بلکه مسئول و آمر مستقیم بسیاری از جنایتهای این حکومت بود. بعنوان نمونه در دادگاه بررسی ترور در رستوران میکونوس در آلمان ایشان رسما محکوم شد و یا در بمب گذاری در آرژانتین هم رفسنجانی در کنار ولایتی و فلاحیان و چند تن دیگر از مقامات حکومت متهم درجه اول بود و محکوم شد. رفسنجانی در سطح بین المللی پرونده قطوری دارد و رسما بعنوان یک جانی شناخته میشود. در خود ایران هم به طریق اولی از قتلهای زنجیره ای تا جنایاتی که در دوره جنگ اتفاق افتاد و در کلیه سرکوبها و دستگیری ها و اعدامها ردپای رفسنجانی عیان است. به نظر من یک مظهر و نماد جنایت جمهوری اسلامی رفسنجانی است. اینکه در دوره آخر عمرش اختلاف نظرهائی به خامنه ای پیدا کرد مساله دیگری است که امیدوارم در این مصاحبه به آن بپردازیم. این اختلافات درون حکومتی در این حقیقت تغییری نمیدهد که رفسنجانی در برپایی این بساط فوق ارتجاعی و ماشین سرکوب جمهوری اسلامی نقش اساسی ای داشته است.

***سیما بهاری:*** *قبل از اینکه به مساله اختلافات رفسنجانی و خامنه ای بپردازیم اجازه بدهید این سئوال را مطرح بکنم که روز سه شنبه بمناسبت مرگ رفسنجانی روز عزای عمومی اعلام شد و مردم زیادی هم در دانشگاه تهران تجمع کرده بودند. آیا تجمع مردم بخاطر همسوئی رفسنجانی با مردم است؟*

**حمید تقوائی:** هیچیک از مقامات جمهوری اسلامی با مردم همسو نیست. کسی که با مردم همسو است باید برای رهائی مردم از شر کل این نظام تلاش کند. بنابرین نه تنها رفسنجانی بلکه باصطلاح "اصلاح طلبان" دوآتشه تری مثل کروبی و موسوی را از هیچ نظر نمیتوان همسو با مردم دانست. اینها اگر خودشان را در لباس اصلاح طلبی پوشانده اند برای حفظ حکومت و کل نظام است و بارها صریحا این را اعلام کرده اند. دعواهای جناحی در حکومت بر سر اینست که از کدام راه و با چه سیاستی میشود این بساط کشتار و چپاول را سرپا نگهداشت. از خاتمی و موسوی تا رفسنجانی همیشه نگرانی و هشدارشان به جناح اصولگرا این بوده که این ره که شما میروید به سرنگونی حکومت منجر میشود، در جامعه طوفان بپا میشود، بقول اصولگرایان "فتنه" بر پا میشود، یعنی مردم بخیابانها میریزند و سرنگونمان میکنند. دعوای بین جناحها بر سر جلوگیری از این "خطر" است. یکی میگوید از این راه باید رفت و دیگری میگوید از آن راه.

همه دارو دسته های حکومتی، از رفسنجانی تا همه کسانی که به خودشان میگویند اصلاح طلب در ماشین کشتار جمهوری اسلامی نقش اساسی ای داشته اند. خیلی از کسانی که امروز "لیبرال" و "اصلاح طلب" شده اند جزء مسئولین اصلی سپاه و بسیج و وزارت اطلاعات و ارگانهای پلیسی و امنیتی سرکوبگر حکومت بوده اند. این "اصلاح طبی" را اعتراضات و نارضائی عمیق مردم به حکومتی ها تحمیل کرده است. لقب اصلاح طلب را به هیچ معنائی نمیتوان به اینها الصاق کرد. اساسا اصلاحی در کار نیست. هیچکدامشان هیچ اصلاحی در جامعه و در وضعیت مردم را حتی وعده نداده اند. آنچه "اصلاح طلبی" نامیده میشود در واقع مخالفت و یا بعبارت دقیق تر عدم تبعیت تمام و کمال از خامنه ای است. در دوره زمامداری اولین اصلاح طلب که خاتمی باشد قتلهای زنجیره ای اتفاق افتاد. در دوره جناب روحانی که ظاهرا اصلاح طلب دوم است تعداد اعدامها رکورد شکست. معمولا این نوع اصلاح طلبان روی کار می آیند و کشتارها را به گردن جناح اصولگرا میاندازند.این یک نوع تقسیم کار غیر رسمی و دوفاکتو بین جناحهای حکومتی است. میزنند و میکشند و بعد مسئول دولت و ماشین اجرائی حکومت میگوید تقصیر من نیست، تقصیر جناح مخالف است. در عین حال همه شان میدانند که بدون سرکوب یک روز هم در قدرت باقی نخواهند ماند. به این بازی میگویند اصلاح طلبی! تازه رفسنجانی حتی به همین معنی هم هیچوقت اصلاح طلب نبوده است. بلکه تنها در دوران آخر زندگیش با "اصلاح طلبان" همسو شده بود.

رفسنجانی در حکومت اساسا نقش وزنه تعادل و ایجاد توازن بین جناحها را ایفا میکرد و پا در هر دو جناح داشت. زمانی بیشترعلیه این بود و زمانی علیه آن. اما در هر حال بخاطر ثقلی که در حکومت داشت، بعنوان عامل تعادل و بالانس نظام عمل میکرد. او هم با این جناح بود و هم با آن جناح و اصلا نقش و کارکردش در حکومت همین بود. بیهوده نیست که به سمت رئیس شورای تشخیص مصلحت نظام تعیین شده بود. او میدانست چطور این نقش را ایفا کند و چطور سنگ تعادلی در رابطه بین جناحهای حکومتی باشد. در به ولایت رساندن خامنه ای بعد از مرگ خمینی نقش تعیین کننده ای بازی کرد و همیشه رابطه نزدیکی با وی داشت. از طرف دیگر طرفدار تعامل با غرب بود و از روحانی و دولت او حمایت میکرد. ولی تا آنجا که به رابطه او با مردم مربوط میشود مردم او را "رسمنجانی" لقب داه بودند. مردم او را بدرست یک "جانی رسمی" میشناختند.

***سیما بهاری:*** *با توجه به توضیحاتی که دادید آیا نمیشود گفت که رفسنجانی حداقل در ده سال آخر حیاتش میخواست خود را طرفدار مردم جا بزند و نشان بدهد که حداقل مشکلات مردم را درک میکند؟*

**حمید تقوائی:** همانطور که گفتم شما چنین چیزی را در سیاستهای رفسنجانی نمی بینید. حتی خاتمی و روحانی هم که "اصلاح طلب" با سابقه تر و منسجم تری قلمداد میشوند به نفع مردم چه گفته اند؟ اینها حتی در هر مورد مخالفت خوانی و فاصله گرفتن از جناح اصولگرا فراموش نمیکنند که به خامنه ای و اصل ولایت فقیه قسم بخورند. نظام ولایت فقیه و رهبری خامنه ای و حفظ این سیستم هدف و جزء مفروضات همه اینهاست.

ببینید اصلاح طلبی معنی مشخصی دارد. شما نمیتوانید "اصلاح طلب" باشید و یک وبلاگنویس که از وضعیت موجود ناراضی بوده و یا سکولاریسم را تبلیغ میکرده است در زمان زمامداری شما زیر شکنجه کشته بشود. در تمامی وعده ها و تبلیغات اینها اثری از دفاع از حداقل آزادیها مشاهده نمیکنید. در عوض تا بخواهید بر این تاکید میکنند که باید اسلامی باشید و مقدسات و قوانین اسلامی را رعایت کنید و غیره. کسی که پایبند به قوانین اسلامی و قصاص و غیره باشد جزئی از همین ماشین کشتار است. بنابرین من این را در هیچ سطحی و از پایه قبول ندارم که گویا جناحی ازجناح دیگر نزدیک تر به مردم است و یا همسو تر با مردم است. میتوان گفت جناحی عوامفریب تر است، دغلکارتر است و یا فرصت طلب تر و اپورتونیست تر است. (در مقایسه با جناح دیگر که شمشیر را از روبسته و صریح تر و عریان تر کشتار و سرکوب میکند.) ولی صفاتی مثل اصلاح طلب حتی با مسامحه و نازل ترین تعبیر از سر مقامات حکومتی زیادی است. بخصوص باید به یاد داشت که همه کسانی که امروز خودشان را اصلاح طلب میدانند تا دیروز خودشان بالاترین مقامها را در وزارت اطلاعات و سپاه و بسیج و ماشین کشتار جمهوری اسلامی داشته اند. سران این ارگانها بوده اند. ما در دوره خامنه ای به آنها میگفتیم پاسدار- ولتر های وطنی. کسانی که تا آرنج دستشان بخون مردم آغشته است امروز شده اند منتقد اصولگرائی. همه میدانند که کل این حکومت با همه جناحهایش به زور سرکوب و سرنیزه سر کار است. کافی است یک روز مزدورانشان را از خیابانها جمع کنند تا مردم کل این بساط را جارو کنند. همه اصلاح طلبان این را میدانند و هم اصولگرایان. 88 به همه آنها نشان داد که مردم اگر فرصت پیدا کنند به حکومت مهلت نخواهند داد. این تغییر موضع رفسنجانی در دوره احمدی نژاد و بخصوص بعد از 88 جزئی از نقشی بود که برای حفط تعادل رژیم ایفا میکرد. رفسنجانی فهمیده بود که خامنه ای و اصولگرایان منفور مردم هستند و برای اینکه نظام را حفظ کند باید حسابش را از اصولگرایان جدا کند. از نقطه نظر خط و جهت گیری هم از همان دوره ریاست جمهوریش طرفدار تعامل با غرب بود. اما در عین حال همیشه رابطه ویژه ای با خامنه ای داشت. این موقعیت دوگانه اجازه میداد که او نقش واسطه و حفظ تعادل بین دو جناح را بازی کند.

اینکه اشاره کردید در مراسم روز سه شنبه جمعیت زیادی جمع شدند اساسا بخاطر این بود که مردم فرصتی برای اعتراض پیدا کردند. حتما عده ای هم طرفدار رفسنجانی بودند ولی اکثریت برای ابراز مخالفت با خامنه ای و اصولگرایان به خیابان آمده بودند. در ویدئو کلیپ این مراسم می بینید که مردم شعار آزادی زندانی سیاسی سر میدهند، شعار میدهند دیکتاتور حیا کن، و یا "مایه ننگ ما صدای و سیمای ما" و یا "بلند گو مال تو حرف حق مال ما" و نظایر این شعارها. و نیروهای انتظامی هم کاملا بسیج شده بودند که جمعیت را کنترل کنند. مردم هر منفذی پیدا کنند با این نوع شعارها به خیابان می آیند. البته عده ای هم در طرفداری موسوی شعار میداند ول حتی این هم اساسا از سر مخالفت با خامنه ای و به کوری چشم خامنه ای بود. بقول تطاهر کنندگان سال 88 "موسوی بهانه است کل رژیم نشانه است". همین اندازه خرده اختلافی که رفسنجانی با خامنه ای داشت کافی بود تا مردم از فرصت استفاده کنند و حرفشان را بزنند.

نباید فراموش کرد که اولا همانطور که اشاره کردم این نارضائی و اعتراضات مردم است که اختلافات میان بالائی ها را دامن میزند و ثانیا مردم از این اختلافات استفاده میکنند برای اینکه کل رژیم را بچالش بکشند. محور و هدف اعتراضات مردم الان شخص خامنه ای است و یا ارگانهای تماما سر سپرده او مانند صدا و سیما.

اینها نشان میدهد که جامعه کلا حسابش از جناحهای مختلف حکومت جداست، در مقابل همه اینهاست و همین وضعیت است که این جناحها را بجان یکدیگر انداخته است.

***سیما بهاری:*** *بین خامنه ای و رفسنجانی همانطور که شاره کردید دعوا بالا گرفته بود به نحوی رفسنجانی بعنوان پدر معنوی جناح روحانی ظاهر میشد. با مرگ رفسنجانی رابطه این جناحها چه تغییری خواهد کرد؟*

**حمید تقوائی:** در کوتاه مدت مرگ رفسنجانی جناح روحانی را تضعیف خواهد کرد. نه به این خاطر که او پیش کسوت خط اصلاح طلبی بود- که چنین نبود- بلکه به این دلیل که وزنه ای در حکومت بود که به سادگی نمیتوانستند عقبش برانند و حاشیه ای اش کنند. بقیه افراد طرفدار روحانی این وزن و ثقل را در حکومت ندارند. به این معنی جناح روحانی تضعیف میشود ولی به نظر من این کوتاه مدت خواهد بود. همانطور که شاره کردم رفسنجانی وزنه تعادلی بود بین دو جناح . بخاطر نزدیکی اش با خامنه ای و نقشی که در بقدرت رسیدن او داشت، نقشی که در جنگ ایران و عراق داشت و نقشی که کلا در سالهای اول روی کار آمدن جمهوری اسلامی در تثبیت این حکومت داشت. جدل او با خامنه ای بر سر تعامل با غرب بود. رفسنجانی از همان دوران ریاست جمهوری اش بدنبال آن بود که در بازارهای جهانی به روی رژیم باز بشود و جمهوری اسلامی بتواند در بازار جهانی جائی برای خود پیدا کند. تحریمها برداشته بشود و غیره. این نقطه توافق اساسی رفسنجانی و روحانی بود. از سوی دیگر خامنه ای و جناح اصولگرا از نظر استراتژیک این سیاست را علیه نظام میدانست. ضد آمریکائی گری یک موضع و جهت گیری استراتژیک جمهوری اسلامی است که بوسیله خامنه ای و جناح اصولگرا نمایندگی میشود و در مقابل رفسنجانی متعارف کردن رابطه با غرب را کلید بقای رژیم میدانست.

این اختلاف باعث شده بود رفسنجانی در کنار روحانی قرار بگیرد و به این لحاظ مرگ او در کوتاه مدت باعث تضعیف روحانی خواهد شد ولی مرگ او تاثیر دراز مدت تر و ماندگار تری بر کل حکومت خواهد داشت. به سرعت دعواهای درون حکومتی بالا خواهد گرفت. اگر جناح اصولگرا میتوانست اوضاع را کنترل کند که اساسا ناگزیر نمیشد به ریاست جمهوری روحانی تن بدهد. رفسنجانی در کشمکشهای بین جناحی باصطلاح دلال معرکه بود. رفسنجانی باعث میشد دعواها به مرز انفجار نرسد و اکنون با حذف او میشود پیش بینی کرد که به سرعت دعواهای جناحی حادتر از گذشته خواهد شد. بخصوص با توجه به نزدیکی انتخابات باید منتظر درگیریهای حادی بین دارو دسته های حاکم بود.

***سیما بهاری:*** *در مورد وضعیت کل حکومت چه نظری دارید؟ جمهوری اسلامی با چه چالشهائی روبرو خواهد شد؟*

**حمید تقوائی:** موقعیت جمهوری اسلامی را بر مبنای مکانیسمهای داخلی و بالانس قوا بین جناحها و دعواهای درونی نمیتوان بررسی کرد. کلیت جمهوری اسلامی در مقابل کل جامعه قرار میگیرد. آنچه کلیت این نظام را تهدید میکند دعواهای جناحی نیست، به یک معنا "دعوای" مردم با کل حکومت است. کارگران، زنان، جوانان، نود نه درصد مردم ایران این حکومت را نمیخواهند. از این حکومت متنفرند و میخواهند از شرش خلاص بشوند. خط اینجا کشیده میشود. علت العلل و پایه بحرانهای درونی حکومت اینجاست. بدون این نارضائی عمومی دار و دسته های حکومتی اختلافی باهم نمیداشتند. همه جیبهایشان پر است، مقام و مسند و پست ها را بین خودشان و ایادی شان تقسیم کرده اند، پول نفت و معادن و زمینها و جنگلها و مایملک عمومی را بین خودشان تقسیم کرده اند و دارند میخورند و میبرند. اگر بجان هم افتاده اند به این خاطرست که میدانند این بساط بر دوام نیست و دیر یا زود مردم بر سرشان خواهند ریخت. 88 را تجربه کرده اند و میدانند مردم مترصد فرصتند. مدام دارند به هم هشدار میدهند که 88 دیگری در راه است. میشود گفت که از دوره بنی صدر تا امروز آنچه باعث جناحبندیهای رژیم شده است اختلاف نظرشان بر سر کنترل و مهار جامعه است. بنابرین وقتی در مورد کلیت جمهوری اسلامی سئوال میکنید مرگ رفسنجانی و تعییر توازن جناحها تاثیر چندانی بر رابطه مردم با کل حکومت ندارد. باید دید تاثیر اتفاقی مانند مرگ رفسنجانی در تقابل و تعرض مردم علیه کل حکومت چیست. همانطور که گفتم این امر باعث میشود بحران درونی رژیم بالا بگیرد و مردم هم مثل همیشه از این وضعیت استفاده خواهند کرد برای بچالش کشیدن حکومت. کما اینکه هنوز چند روز از مرگ رفسنجانی نگذشته و به این بهانه مردم با شعار دیکتاتور حیا کن و آزادی زندانی سیاسی و غیره به خیابان آمده اند. پایه های این وضعیت هم البته بن بست و بحران و بی افقی کامل اقتصادی و سیاسی جهوری اسلامی است. برجام بجائی نرسیده است و همه مقامات حکومتی همه میدانند که هرچه بیشتر میدان بر آنها تنگ خواهد شد و اعتراضات اجتماعی بالا خواهد گرفت.

***سیما بهاری:*** *در این میان جریاناتی نظیر فرخ نگهدار ماتم گرفته اند و به سوگ رفسنجانی نشسته اند. علت چیست؟*

**حمید تقوائی:** نیروهائی مثل اکثریت و فرخ نگهدار هر اندازه هم که خود را چپ بنامند، جزء راست ترین نیروهای سیاسی در ایران محسوب میشوند. حتی به اینها اپوزیسیون هم نمیشود گفت. چون فرخ نگهدار و دار و دسته اش اپوزیسیون چیزی نیست. حتی اپوزیسیون خامنه ای نیست. فرخ نگهدار بیشتر از رسانه ها و مقامات حکومتی از مرگ رفسنجانی اظهار تاسف میکند. واقعا تهوع آور است. کسی خودش را چپ و مترقی بنامد و در رثای رفسنجانی منبر برود. رفسنجانی که در سرکوب امثال همین اکثریت و حزب توده، بعد از اینکه رژیم دیگر به خدماتشان نیاز نداشت، نقش اساسی ای ایفا کرد. رفسنجانی که مسئول بسیاری از جنایات جمهوری اسلامی در داخل و خارج کشور بود. رثای چنین شخصی نشاندهنده عمق سقوط و گندیدگی این جریانات است. این ها نیروهائی هستند که به یک معنا در بقا و حفظ جمهوری اسلامی شریک هستند. با همین نوع موضعگیری هایشان. این اولین بار نیست. اکثریت همیشه چنین مواضعی داشته و در خیلی از موارد حتی از دوخردادیهای رانده شده از حکومت راست تر بوده است. این نیروئی است در خدمت حکومت. نه تنها لقب چپ از سر اینها زیاد است بلکه حتی جزء اپوزیسیون هم نباید اینها را بحساب آورد. اینها اگر خارج از حکومت هستند فقط به این دلیل است که حکومت آنها را به بازی نمیگیرد وگرنه اینها حاضرند با سر بروند و در خدمت حکومت کار کنند. الان دارند در خارج کشور همین نقش را ایفا میکنند.

***سیما بهاری:*** *بعنوان آخرین سئوال مرگ رفسنجانی جنبشهای اعتراضی و مبارزات مردم را در چه وضعیتی قرار میدهد. آیا فضا برای مبارزه مردم بازتر خواهد شد؟ و یا مردم تحت فشار بیشتری قرار خواهند گرفت؟*

**حمید تقوائی:** همانطور که در سئوالات قبل توضیح دادم تا جائی که به مبارزات مردم مربوط میشود تحولات بین جناحها نقش تعیین کننده ای ندارد. تاثیرش تنها اینست که مردم معمولا از شدت گرفتن کشمکش جناحها استفاده میکنند برای اینکه تعرض بیشتری بکنند. وگرنه از مواضع و عملکرد رفسنجانی خیری به مردم نمی رسید که حالا با مرگش مردم تحت فشار بیشتر قرار بگیرند. میتوانست مهره مهمی از جناح مقابل هم بمیرد و همین تاثیر را داشته باشد.

به نظر من اصل موضوع اینست که الان در جامعه ایران مبارزه برای افزایش دستمزدها و حقوقها بالاگرفته، جنبش کارگری در سال گذشته قدمهای بلندی به پیش برداشته است و چهره هایش بجلو رانده شده اند، زنان بخصوص برای شرکت در استایوم ها و مساله ورزش تعرض تازه ای را شروع کرده اند، جنبش معلمان گسترش کم سابقه ای پیدا کرده است، بازنشستگان به تجمعات و حرکتهای اعتراضی دست زده اند و غیره. اینها نمونه هائی از جنبش های اعتراضی هست که ناشی از مسائل واقعی جامعه است ناشی از بیکاری و سطح معیشت چندین مرتبه زیر خط فقر کارگران و توده مردم، اختناق و اعدام و سرکوبها و حتی دادخواهی از کشتارهای دهه شصت و غیره. جامعه دارد میجوشد. در تمام این اعتراضات و جنبشها رفسنجانی و امثال رفسنجانی کاملا در برابر توده مردم قرار دارند و جزء مسئولین و آفرینندگان این فقر و بیحقوقی و سرکوب بوده اند. مرگ رفسنجانی همانطور که بالاتر توضیح دادم تنها میتواند اینطور بر حرکتهای اعتراضی تاثیر بگذارد که اختلافات میان دار و دسته ها را تشدید کند و زمینه برای تعرض بیشتر مردم فراهم شود. روند اوضاع به این سمت میرود.